

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و
نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه
متعلق به دانشگاه رازی است.



دانشگاه رازی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات انگلیسی

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته زبان انگلیسی
گرایش زبان شناسی همگانی

عنوان پایان نامه:

هنجارگریزی نحوی در اشعار مهدی اخوان ثالث از دیدگاه سبک‌شناسی زبان

استاد راهنما:

دکتر خسرو غلامعلی‌زاده

استاد مشاور:

دکتر شجاع تفکری رضایی

نگارش:

فرناز سرداری

اسفند ماه ۱۳۹۲

تقدیم به:

روح پاک پدرم که عالمانه به من آموخت تا چگونه در

عرصه زندگی، ایستادگی را تجربه نمایم

و به مادرم، دریای بیکران فداکاری و عشق که

وجودم برایش همه رنج بود و وجودش برایم همه مهر

و به همسرم، اسطوره زندگی، پناه خستگی و امید

بودم

چکیده

در این پژوهش به دنبال ایجاد ارتباط میان سبک‌شناسی به‌عنوان یک دیدگاه زبان‌شناختی و ادبیات به ویژه شعر معاصر هستیم. برای رسیدن بدین منظور به تعریف نقش‌های شش‌گانه زبان از دیدگاه یاکوبسن اشاره می‌کنیم. هنجارگریزی یکی از یافته‌های مهم فرمالیست‌ها و صورت‌گرایان روس از جمله شک洛夫سکی و موکاروفسکی می‌باشد. لیچ انواع هنجارگریزی را در هشت گونه طبقه‌بندی کرده است که یکی از آنها هنجارگریزی نحوی می‌باشد. در این رساله هنجارگریزی نحوی در اشعار مهدی اخوان ثالث، براساس ساختار بی‌نشان زبان فارسی که همان SOV است، بررسی شده است. با بررسی‌ای که انجام شده است ۱۸ نوع هنجارگریزی نحوی در اشعار اخوان یافت شده است از میان آنها انتقال متمم قیدی به جایگاه پس از فعل با ۴۹۸ مورد بیشترین بسامد و انتقال مفعول مستقیم به جایگاه پیش از نهاد با ۲ مورد کمترین میزان را به خود اختصاص داده‌اند. بر این اساس مشخص شد که اخوان ثالث از این نوع هنجارگریزی‌های نحوی برای برجسته‌سازی و زیبایی کلام خود بهره برده است، و با استفاده از این نوع هنجارگریزی‌ها سبک خاصی را به خود اختصاص داده است.

کلید واژه‌ها: سبک‌شناسی، برجسته‌سازی، هنجارگریزی نحوی، مهدی اخوان ثالث

فصل اول: طرح پژوهش

۲	۱-۱- مقدمه
۳	۲-۱- بیان مسأله
۵	۳-۱- سؤال‌های تحقیق
۵	۴-۱- روش تحقیق
۵	۵-۱- ضرورت و اهمیت تحقیق

فصل دوم: پیشینه تحقیق

۷	۱-۲- مقدمه
۷	۲-۲- مطالعات زبان‌شناختی ادبیات در غرب
۸	۱-۲-۲- فردینان دو سوسور
۸	۲-۲-۲- صورت‌گرایان روس
۹	۳-۲-۲- زبان‌شناسان مکتب پراگ
۱۰	۳-۲- نقش‌های زبان از دیدگاه یاکوبسن
۱۱	۱-۳-۲- نقش عاطفی
۱۱	۲-۳-۲- نقش ترغیبی
۱۲	۳-۳-۲- نقش ارجاعی
۱۲	۴-۳-۲- نقش فرازبانی
۱۲	۵-۳-۲- نقش همدلی
۱۲	۶-۳-۲- نقش ادبی
۱۳	۴-۲- رابطه زبان‌شناسی و ادبیات: سبک‌شناسی
۱۳	۱-۴-۲- نگرش خاص
۱۴	۲-۴-۲- گزینش
۱۴	۳-۴-۲- عدول از هنجار
۱۴	۵-۲- سبک‌شناسی ساختگرا
۱۵	۶-۲- مطالعات زبان‌شناسی ادبیات در ایران

فصل سوم: چارچوب نظری

۱۸	۱-۳- مقدمه
۱۸	۲-۳- مکتب ساختگرایی
۱۹	۱-۲-۳- تمایز میان زبان و گفتار
۲۰	۲-۲-۳- نشانه‌زبانی

۲۱	۱-۲-۲-۳- ساختار نشانه از دیدگاه سوسور
۲۲	۲-۲-۲-۳- ساختار نشانه از دیدگاه پیرس
۲۲	۳-۲-۳- روابط هم‌نشینی و جانشینی
۲۴	۴-۲-۳- زبان‌شناسی هم‌زمانی و زبان‌شناسی درزمانی
۲۴	۳-۳- ساختار و کارکرد زبان
۲۷	۴-۳- زبان ادبی
۲۷	۵-۳- سبک و سبک‌شناسی
۲۸	۱-۵-۳- سبک: گزینش انگیزه از زبان
۲۸	۲-۵-۳- سبک: تکرار و تداوم یک مشخصه
۲۸	۳-۵-۳- سبک: گونه کاربردی زبان
۲۹	۴-۵-۳- سبک: سخن متناسب با موقعیت
۲۹	۵-۵-۳- سبک: نمود فردیت
۲۹	۶-۵-۳- سبک: فراهنجاری
۳۰	۶-۳- برجسته‌سازی ادبی
۳۱	۷-۳- هنجارگرایی
۳۲	۱-۷-۳- هنجارگرایی آوایی
۳۲	۲-۷-۳- هنجارگرایی نوشتاری
۳۲	۳-۷-۳- هنجارگرایی واژگانی
۳۳	۴-۷-۳- هنجارگرایی سبکی
۳۴	۵-۷-۳- هنجارگرایی زمانی
۳۵	۶-۷-۳- هنجارگرایی گویشی
۳۵	۷-۷-۳- هنجارگرایی معنایی
۳۶	۸-۷-۳- هنجارگرایی نحوی

فصل چهارم: تحلیل داده‌ها

۳۹	۱-۴- مقدمه
۳۹	۲-۴- انواع هنجارگرایی نحوی
۳۹	۱-۲-۴- انتقال نهاد به جایگاه پس از فعل
۴۲	۲-۲-۴- انتقال منادا به پایان جمله
۴۴	۳-۲-۴- انتقال فعل به آغاز جمله
۴۶	۴-۲-۴- جابه‌جایی اجزای فعل مرکب
۴۶	۱-۴-۲-۴- مبتداسازی عنصر فعلی فعل مرکب
۴۷	۲-۴-۲-۴- قلب پایه و عنصر فعلی فعل مرکب
۴۸	۵-۲-۴- جابه‌جایی متمم فعل
۴۸	۱-۵-۲-۴- انتقال مفعول مستقیم
۴۹	۱-۱-۵-۲-۴- انتقال مفعول مستقیم به جایگاه پیش از نهاد

- ۴۹-۲-۵-۱-۲-۴ انتقال مفعول مستقیم به جایگاه پس از فعل.....
- ۴۹-۲-۵-۲-۴ انتقال مفعول غیرمستقیم به جایگاه پس از فعل.....
- ۵۱-۳-۵-۲-۴ انتقال مسند به جایگاه پس از فعل اسنادی.....
- ۵۱-۴-۵-۲-۴ جابه‌جایی متمم قیدی.....
- ۵۳-۱-۴-۵-۲-۴ انتقال متمم قیدی به جایگاه پیش از نهاد.....
- ۵۴-۲-۴-۵-۲-۴ انتقال متمم قیدی به جایگاه پس از فعل.....
- ۵۵-۶-۲-۴ انتقال قید به جایگاه پس از فعل.....
- ۵۷-۷-۲-۴ قلب موصوف و صفت.....
- ۵۸-۸-۲-۴ قلب مضاف و مضاف‌الیه.....
- ۵۹-۹-۲-۴ جابه‌جایی پرسشواژه "آیا".....
- ۶۰-۱۰-۲-۴ جدایی حرف نفی و فعل.....
- ۶۱-۱۱-۲-۴ جدایی فعل کمکی و فعل اصلی.....
- ۶۲-۱۲-۲-۴ جدایی معطوف و معطوف‌الیه.....
- ۶۴-۳-۴ نمایه کلی تحلیل‌ها.....

فصل پنجم: نتیجه‌گیری

- ۶۶-۱-۵- نتیجه‌گیری.....
- ۶۷-۲-۵- پیشنهادات.....
- ۶۹- منابع.....
- ۷۱- واژه‌نامه فارسی و انگلیسی.....

فهرست اشکال و جداول

صفحه	عنوان
۱۱	شکل ۱-۲ -
۱۳	شکل ۲-۲ -
۲۶	جدول ۱-۳ -
۲۶	جدول ۲-۳ -
۶۴	جدول ۱-۴ -

فصل اوّل

طرح پژوهش

۱-۱- مقدمه

همان‌گونه که عنوان پایان‌نامه باز می‌تاباند، ما به دنبال ایجاد ارتباط میان سبک‌شناسی به عنوان یک دیدگاه زبان‌شناختی و ادبیات، به ویژه شعر معاصر هستیم. بدیهی است که برای دستیابی بدین منظور بایستی به مباحثی چند در مورد علم زبان‌شناسی و دیدگاه‌های مختلف این علم در مورد ادبیات پردازیم.

فردینان دوسوسور^۱ پایه‌گذار علم زبان‌شناسی نوین، ادبیات را به‌عنوان بخشی یاد می‌کند که علم زبان‌شناسی می‌تواند به بررسی و شرح آن پردازد. او با بررسی اشعار لاتینی بدین نکته اشاره می‌کند که این اشعار از الگوهای کلی و نسبتاً واحدی پیروی می‌کنند، و ساختار زبانی آنها تقریباً به هم شبیه می‌باشند. تحقیقات او باعث شد تا بسیاری از زبان‌شناسان روسی و چک کار او را در این زمینه دنبال کنند، و به ارتباط میان زبان‌شناسی و ادبیات پردازند.

در این زمینه، رومن یاکوبسن^۲ به تعریف نقش‌های گوناگون زبان اشاره می‌کند که قائل به شش نقش در زبان می‌شود. براساس تعریف یاکوبسن، یکی از نقش‌های زبان، نقش ادبی آن است که نقطه پیوند زبان‌شناسی و ادبیات به شمار می‌رود. در نقش ادبی زبان تأکید بر پیام است. در این شرایط، پیام به تنهایی کانون توجه قرار می‌گیرد و در این زمینه زبان پیام بر زبان معیار برجسته و مسلط می‌شود. زبان‌شناسی، از جمله لیچ^۳، اعتقاد دارند که این برجسته‌سازی به دو طریق صورت می‌گیرد: انحراف از زبان معیار با عنوان هنجار-گریزی، و افزودن قواعدی به زبان با نام قاعده‌افزایی در سه سطح معنا، صورت و تحقق صوری زبان. هنجارگریزی سخن را به شعر نزدیک می‌کند و قاعده‌افزایی لباس نظم بر آن می‌پوشاند.

زبان‌شناس انگلیسی، لیچ، به طبقه‌بندی انواع هنجارگریزی از دیدگاه زبان‌شناختی می‌پردازد و آن را در هشت گونه از جمله آوایی، واژگانی، نحوی، معنایی، گویشی، نوشتاری، سبکی و زمانی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است.

هنجارگریزی در شعر، انواع و اقسام متنوعی دارد که از بعد صوری شعر تا بعد معنایی آن را شامل می‌شود؛ اما آنچه در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، بررسی هنجارگریزی‌های مهدی اخوان ثالث در حوزه‌ی نحو است. به این ترتیب، می‌توان ادعا کرد که اخوان ثالث از طریق هنجارگریزی‌هایی که در نحو زبان معمول عصر خویش به انجام رسانیده، برای دستیابی به سبکی متفاوت نسبت به معاصرانش، گام برداشته است.

۱-۲- بیان مسئله

تجزیه و تحلیل نحوی آثار ادبی در ایران معمولاً بسیار کم صورت گرفته است. منتقدان ادبی بیشتر آثار ادبی را از رهنمون آرایه‌های گوناگون کلام بررسی می‌کنند و آن‌ها را معیار ادبی بودن یک متن می‌دانند. اما در تحقیق حاضر با توجه به چارچوب نظریه ساختگرایی و نظریه‌ی لیچ در خصوص انواع هنجارگریزی‌ها و

1.F.D.Sausor
2.R.Jakobson
3.G.Leech

اشاره به دو مقاله معروف صورت‌گرایان و نظریه "آشنایی‌زدایی" ویکتور شک洛夫سکی^۴ و نیز نظریه "برجسته-سازی" یان موکاروفسکی^۵ از زاویه دیگری به متن ادبی خواهیم پرداخت.

هدف اصلی این تحقیق بررسی هنجارگرایی در اشعار مهدی اخوان ثالث است. فرمالیست‌ها با دیدی زبان-شناسانه به ادبیات می‌نگرند، زبان ادبی را وجه خاصی از زبان می‌دانند، و میان کاربرد ادبی و کاربرد معمول زبان تمایز قائل‌اند. در نظر آنان، "نقش محوری زبان مادری، انتقال پیام به مخاطب از طریق ارجاع به موضوع در بیرون زبان است؛ حال آنکه زبان ادبی، زبانی غیروابسته به ارجاعات بیرونی است" (داد، ۱۳۸۳: ۳۳۵).

رومن یاکوبسن در دسته‌بندی شش‌گانه خود از نقش‌های زبان، برای فرایند ارتباط قائل به شش جزء گوینده، مخاطب، مجرای ارتباطی، رمز، پیام و موضوع می‌شود و معتقد است که هر گاه پیام متوجه هر یک از اجزای ارتباطی بالا شود، زبان به ترتیب دارای یکی از نقش‌های عاطفی، ترغیبی، هم‌دلی، فرازبانی، ادبی و ارجاعی خواهد بود.

محمود فتوحی نیز در طبقه‌بندی نقش‌های زبان به نقش‌هایی اشاره می‌کند که عبارتند از ایجاد ارتباط میان اهل زبان، نقش بین‌فردی، اطلاع‌رسانی، تنظیم‌کنندگی، کاوشی، توضیحی، کنش متقابل، اندیشگانی، حدیث نفس، شخصی، عاطفی، هنری، زیبایی‌آفرینی و تخیلی. از این رهنمون، مهم‌ترین نقش‌های زبان در ادبیات عبارتند از:

۱- نقش عاطفی: برای بیان عواطف و احساسات و هیجان‌ها.

۲- نقش شخصی: برای بیان مقاصد کاملاً خصوصی مثل حدیث نفس، اعترافات، خاطرات.

۳- نقش تخیلی: برای آفرینش جهان‌های خیالی در زبان.

شعر از نقش تخیلی زبان بهره‌ی بسیار می‌برد. زبان آنگاه نقش ادبی یا شاعرانه دارد که جهت‌گیری پیام به سوی خود پیام باشد. این نقش را مارتینه^۶، زبان‌شناس فرانسوی "نقش زیبایی‌آفرینی" نامیده است. از این‌رو زبان ادبی با زبان معیار تفاوت‌های فراوان دارد. عوامل عمده این تفاوت‌ها در ادبیات عبارتند از: برجسته شدن تناسب‌ها، ترکیب‌ها و هم‌نشینی‌های غیرعادی، جابه‌جایی و جان‌نشینی صورت‌های زبان که منجر به خروج از هنجارهای دلالت و معنا می‌شوند. همین برجستگی به تفاوت‌های سبکی می‌انجامد و موجب تمایز سبک شخصی از گفتار خنثی‌ء زبان عادی می‌شود.

لیچ به دو فرایند برجسته‌سازی اشاره می‌کند که یکی انحراف از قواعد زبان هنجار است که به آن هنجارگرایی می‌گویند و دیگری، افزودن قواعدی به قواعد زبان هنجار، که آن را قاعده‌افزایی می‌نامند که در این میان هنجارگرایی ابزار شعرآفرینی و قاعده‌افزایی ابزار نظم‌آفرینی است. به اعتقاد لیچ سه شرط

1.v.shklovsky
2.J.Mukarovsky
3.A.Martinet

نقشمندی، جهت‌مندی و غایت‌مندی بایستی در هنجار‌گزینی رعایت شود و تا حدی پیش برود که ایجاد ارتباط را مختل نکند.

هنجار‌گزینی از یافته‌های مهم فرمالیست‌هاست و امروزه، اساس بحث‌های سبک‌شناسی را تشکیل می‌دهد. آنان زبان ادبی را "عدول از زبان معیار" معرفی و سبک را نیز براساس همین اصل مطالعه می‌کردند. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۷) به اعتقاد موکاروفسکی "مهم‌ترین کارکرد زبان شاعرانه این است که زبان معیار را ویران کند"، چه "بدون سرپیچی از قاعده‌های زبانی، شعر وجود نخواهد داشت" (احمدی، ۱۳۷۴: ۱۲۴-۱۲۵). موکاروفسکی دو نوع برجسته‌سازی را از هم جدا می‌کند: ۱- برجسته‌سازی در زبان معیار، مثلاً در روزنامه‌نگاری؛ ۲- برجسته‌سازی در زبان شعر.

لیچ ۸ نوع هنجار‌گزینی نحوی را معرفی می‌کند که عبارتند از هنجار‌گزینی نحوی، معنایی، واژگانی، سبکی، آوایی، گویشی، نوشتاری و زمانی (صفوی، ۱۳۷۳: ۴۷).

در این پایان‌نامه، انواع هنجار‌گزینی نحوی که در شعرهای آزاد مهدی اخوان ثالث صورت گرفته است، مورد بررسی قرار می‌گیرد. اسحاق طغیانی و سمیه صادقیان (۱۳۹۰: ۶۱-۷۹) در مقاله خود به نام "هنجار‌گزینی در مجموعه شعر از این اوستا" به بررسی هنجار‌گزینی در شعر از این اوستای مهدی اخوان ثالث پرداخته‌اند. اما در این مقاله بیشتر به هنجار‌گزینی معنایی در شعر اخوان ثالث پرداخته شده و به انواع هنجار‌گزینی معنایی در این مجموعه شعر اشاره شده است. پس از آن، به هنجار‌گزینی زمانی، یعنی کاربرد کلمات کهن، اشاره شده که در آثار اخوان ثالث فراوان به چشم می‌خورد. اما تاکنون به بررسی هنجار‌گزینی نحوی در اشعار آزاد مهدی اخوان ثالث اشاره نشده و کار پژوهشی در این زمینه انجام نگرفته است. در این پژوهش با بررسی انواع هنجار‌گزینی نحوی در شعرهای آزاد مهدی اخوان ثالث و طبقه‌بندی آنها و میزان بسامد هر یک از این نوع هنجار‌گزینی‌های نحوی به بررسی سبک ادبی که اخوان ثالث با استفاده از این نوع هنجار‌گزینی‌ها از زبان هنجار فاصله گرفته و سبک ادبی خاصی را برای خود استفاده کرده است، پرداخته‌ایم.

۱-۳- سؤال‌های تحقیق

۱- آیا از دیدگاه نظریه‌های زبان‌شناسی در اشعار مهدی اخوان ثالث، هنجار‌گزینی نحوی اتفاق افتاده است؟

۲- آیا کاربرد هنجار‌گزینی نحوی در اشعار اخوان ثالث در میزان برجسته‌گی و تشخیص سبک شعری وی نسبت به معاصرانش مؤثر واقع شده است؟

۳- هنجار‌گزینی نحوی در اشعار اخوان ثالث در کدام حوزه‌های نحوی بیشتر است؟

۱-۴- روش تحقیق

روش مطالعه و بررسی فرضیه‌ها و پاسخگویی به سؤالات این تحقیق کیفی است و برپایه‌ی توصیف و تحلیل استوار است. روش و طرح نمونه‌برداری در این تحقیق کتابخانه‌ای است. ابتدا با استفاده از روش کتابخانه‌ای منابع و مراجع مرتبط مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد و از آن‌ها فیش‌برداری می‌شود. نکات مهم بر روی فیش‌ها منعکس می‌شود و در هنگام نوشتن پایان‌نامه از فیش‌ها استفاده می‌شود. داده‌های مورد نیاز این پژوهش، کل شعرهای آزاد مهدی اخوان ثالث است که شامل ۷ کتاب شعر است. برای این منظور، تمامی این شعرها براساس نظریهٔ برجسته‌سازی موکاروفسکی و نظریهٔ آشنایی‌زدایی شکلوفسکی و نظریهٔ هنجارگریزی لیچ مورد بررسی قرار می‌گیرند و هنجارگریزی‌های نحوی به کار گرفته شده در این اشعار بررسی و طبقه‌بندی می‌شود. بر این اساس نوع عدول از هنجارهایی که اخوان ثالث با استفاده از این نوع هنجارگریزی‌ها در زبان معیار انجام داده است مشخص و بر این اساس نوع سبک شعری وی تعیین می‌شود.

۱-۵- ضرورت و اهمیت تحقیق

هدف این رساله بررسی انواع هنجارگریزی نحوی در اشعار مهدی اخوان ثالث برای بررسی سبک ادبی وی می‌باشد. سعی بر آن است که با معرفی انواع هنجارگریزی نحوی، اشعار اخوان ثالث را از این رهنمون بررسی کنیم. میزان بسامد هر یک از هنجارگریزی نحوی در آثار اخوان ثالث را مشخص کنیم. نتایج این تحقیق در شناسایی سبک اخوان ثالث مؤثر خواهد شد و از آنها می‌توان به عنوان الگویی برای ایجاد هنجارگریزی نحوی استفاده کرد.

در این پژوهش ضمن برشمردن اهداف تحقیق پیرامون هنجارگریزی نحوی در اشعار مهدی اخوان ثالث، تلاش می‌شود به کمک دستاوردهای زبان‌شناختی و طرح مسألهٔ هنجارگریزی در شعر، ظرافت‌های لفظی موجود در اشعار اخوان ثالث بهتر نمایانده شود تا مخاطب ضمن بهره بردن از جنبه‌های معنایی این اشعار، در جریان تجزیه و تحلیل زیباشناسانهٔ آنها نیز قرار بگیرد.

فصل دوم

پیشینه تحقیق

۲-۱- مقدمه

شاید به نظر برسد که شاعران ایدئولوگ توجه ویژه‌ای به محتوا داشته‌اند و از پرداختن به جنبه‌های تفکیکی و صوری شعر غافل بوده‌اند یا دست کم توجه کم‌تری به آن نشان داده‌اند؛ اما می‌توان با بررسی هنجارگریزی-های اشعار آنان در بخش فنی شعر، به روش مناسب برای شناخت علل برجستگی و تمایز سبک آثارشان نسبت به سبک شاعران متقدم و معاصر آن‌ها دست یافت.

هنجارگریزی در شعر، انواع و اقسام متنوعی دارد که از بعد زبانی شعر تا بعد معنایی آنرا شامل می‌شود. اما آنچه در این رساله مورد توجه قرار گرفته، بررسی هنجارگریزی‌های اخوان ثالث در حوزه‌ی نحو زبان شعرهای آزاد او می‌باشد. به این ترتیب می‌توان ادعا کرد که اخوان ثالث از طریق هنجارگریزی‌هایی که در نحو زبان معمول عصر خویش به انجام رسانیده، برای دستیابی به سبکی متفاوت نسبت به معاصرانش، گام برداشته است. در این رهنمون ادبیات را از دیدگاه زبان‌شناختی بررسی می‌کنیم. در این زمینه نظریه‌های یاکوبسن و صورت‌گرایان روسی و بزرگان مکتب پراگ همچون موکاروفسکی و شکلوفسکی کاربرد بسیار زیادی دارد. در بخش‌های بعدی نقش‌های زبان از دیدگاه یاکوبسن به ویژه نقش شعری آن مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس رابطه‌ی زبان‌شناسی و ادبیات مورد بررسی قرار می‌گیرد و در بخش پایانی این فصل به بررسی پژوهش‌های زبان‌شناختی ادبی صورت گرفته در ایران پرداخته خواهد شد.

۲-۲- مطالعات زبان‌شناختی ادبیات در غرب

در این بخش از پایان‌نامه به بررسی پژوهش‌های زبان‌شناختی ادبی صورت گرفته در غرب می‌پردازیم. براساس مطالعات انجام شده به نظر می‌رسد که فردینان دوسوسور نخستین زبان‌شناسی می‌باشد که به بررسی ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی می‌پردازد که در اینجا به بررسی نظریات وی می‌پردازیم. سپس به بررسی نظریات صورت‌گرایان روسی چون شکلوفسکی و موکاروفسکی و بررسی نقش‌های زبان از دیدگاه یاکوبسن می‌پردازیم.

۲-۲-۱- فردینان دوسوسور

زبان‌شناسان قوه‌ی ناطقه را شامل دو بخش می‌دانند؛ یکی نظام زبان و دیگری گفتار. چنین تمایزی اولین بار توسط فردینان دوسوسور در سال‌های ۱۹۰۶-۱۹۱۱ م. زمان تدریس سه دوره زبان‌شناسی همگانی با عنوان تفاوت لانگ و پارول مطرح شد.

در تعریف سوسور، نظام زبان صورت آرمانی زبان است که اجتماعی و مستقل از فرد است و منحصرأ جنبه‌ی ذهنی دارد که اهل زبان دانش مشترکی درباره‌ی آن دارند؛ این همان بخشی از زبان است که در نوشتن فرهنگ لغات و کتاب‌های دستور از آن استفاده می‌شود. سوسور کاربرد عملی عناصر زبان توسط مردم در گفتار و نوشتار را پارول نامید. به تعبیری دیگر پارول، کنشی از اراده و توانایی فرد است یا به تعبیری شیوه‌ی به‌کارگیری امکانات زبان و به فعلیت رساندن نظام نشانه‌ها و قواعد زبان است. سال‌ها بعد نوام چامسکی، زبان‌شناس آمریکایی این تمایز را به صورت تمایز میان "توانش زبانی" و "کنش زبانی" مطرح کرد. برای-اساس می‌توان نتیجه گرفت نظام زبان در تمامی شیوه و صورت‌های زبان فارسی موجود است و همه‌ی فارسی‌زبانان به هنگام گفتن و نوشتن آن را بکار می‌گیرند، که یک نظام معیار و غیرشخصی است و آنچه که هر فرد به میل و اراده‌ی خویش از این نظام برمی‌گزینند، سبک او را شکل می‌هد. بنابراین سبک فرد در نوع‌گزینش وی از نظام زبان صورت می‌گیرد.

۲-۲-۲- صورت‌گرایان روس

علم زبان‌شناسی، از روزگار صورت‌گرایان روسی، "زبان ادبی" را از "زبان ارجاعی" جدا کرد و اصرار داشت که "ادبیات" و "زبان" دو امر متفاوت اند. که این امر یعنی جداسازی "زبان ادبی" و "زبان عادی" در کانون توجه صورت‌گرایان روسی بود. از سال ۱۹۱۵ م. حلقه‌ی زبان‌شناسی مسکو زیر نظر یاکوبسن و "انجمن مطالعات زبان شعری" زیر نظر شکلوفسکی، روش‌های زبان‌شناسی را برای بررسی علمی ادبیات به کار بستند و با طرح پرسشی از "ادبیت" بر تمایز زبان ادبیات و شعر با زبان روزمره اصرار ورزیدند. که کارهای این دو باعث شکل‌گیری مکتب فرمالیسم شد. "معمولاً نیز سند فرمالیسم روسی را رساله‌ی ویکتور شکلوفسکی یعنی "رستاخیز واژه" می‌دانند که به سال ۱۹۱۴ منتشر شد" (احمدی، ۱۳۷۴: ۳۹).

علوی مقدم (۱۳۷۸، ۸) در این باره می‌گوید: "این مکتب بیشتر در پی یافتن پایه‌های علمی برای نقد ادبی بود و پایه‌گذاران آن معتقد بودند که اثر ادبی را تنها باید از جنبه‌ی ادبی مورد توجه قرار داد. آنها می‌خواستند ادبیت اثر را بررسی کنند و برای این کار به تجزیه و تحلیل خود اثر و عناصر موجود در آن می‌پرداختند". صفوی نیز می‌گوید:

"پژوهش‌های صورت‌گرایان عمدتاً به مطالعات ادبی محدود می‌شد و ساختار ادبیات را در نظر داشت. آنان اثر ادبی را از خالق اثر متمایز می‌دانستند و معتقد بودند که تحقیق در آثار ادبی ارتباطی به دنیای خالق اثر ندارد. این که شاعری در چه سالی به دنیا آمده، چگونه زندگی کرده و در چه شرایطی در

گذشته، اگر هم تأثیری در آفرینش شعر داشته باشد، ارزشی در مطالعه و بررسی شعرش ندارد" (۱۳۸۰: ۵۳).

در نئوفرمالیسم هم که به سبب آراء افرادی چون رومن یاکوبسن در نقد ادبی و زبان‌شناختی شهرت دارد، گفته می‌شود که ادبیات عرصه زندگی واقعی و حقایق متعارف نیست. آنچه شعر و بلاغی و به اصطلاح poetic است، اولاً انحراف از زبان معمولی پیش‌پاافتاده مبتدل و ثانیاً استفاده از آزادی‌های هنری است. شکلوپسکی هم در این زمینه بحثی موسوم به غریب‌سازی یا مشکل‌سازی دارد. به این معنی که خروج از هنجار، زبان شعر را غریب می‌سازد. بنابراین از دیدگاه صورت‌گرایان کاربردهای زبانی در متن ادبی و نیز ساختار آوایی، نحوی و معنایی دارای اهمیت است.

فرمالیست‌ها می‌گویند زبان ادبی عدول از زبان معیار است. لذا سبک را برحسب عدول و خروج از معیارها مطالعه می‌کردند و می‌گفتند این عدول قابل بررسی و سنجش است. این مطلب از یافته‌های مهم آنان است که امروزه اساس بحث‌های سبک‌شناسی را تشکیل می‌دهد. زبان‌شناسان روسی چند مفهوم را ابداع کردند که سخت توجه سبک‌شناسی را به خود جلب کرد از جمله "ادبیت"، "آشنایی‌زدایی"، "برجسته‌سازی"، "هنجارگریزی" و ... که به تدریج سبک‌شناسان صورت‌گرا این مفاهیم را جزو عناصر ذاتی در تعریف سبک دانستند.

۲-۲-۳- زبان‌شناسان مکتب پراگ

مکتب زبان‌شناسی پراگ در قرن بیستم توسط پایه‌گذار اصلی آن یعنی ویلم ماتسیوس^۷ و فعالیت‌های افرادی چون رومن یاکوبسن بنا نهاده شد. دیدگاه‌ها، شیوه‌ها و رویکردهای این مکتب به مسائل مختلف زبان و نقش ادبی زبان و نگاه نقش‌گرایانه آنها تأثیر بسزایی بر تفکر زبان‌شناختی اروپا و همچنین جهان داشت. از ویژگی‌های مکتب پراگ، گستردگی مباحث مورد پژوهش بود. آنها به‌ویژه به واج‌شناسی و مسائل آوایی، شعرشناسی و پژوهش‌های ادبی و حتی قوم‌شناسی زبان، فراگیری زبان و زبان‌پریشی توجه داشتند. ماتسیوس معتقد است پژوهش‌های موکاروفسکی و یاکوبسن اعتقاد قبلی‌اش را بر این که نظریه‌های زبان‌شناسی طبیعی‌ترین متفق نظریه ادبی است، بسیار راسخ‌تر کرد و همچنین معتقد است که پیامدهای مستتر در برداشت‌های ما از کارکردهای زبان معیار، شدیداً حول محور مسائل فرهنگی‌مان می‌چرخید.

در نخستین مجموعه مقالات حلقه زبان‌شناختی پراگ که شامل نه مقاله بود، چند دیدگاه و نظریه مطرح شد که از جمله می‌توان به دیدگاه سوم در مورد کارکردها یا نقش‌های زبانی متفاوت که باعث تغییر در ساختار آوایی یا دستوری می‌شود، اشاره کرد. بر اساس این دیدگاه، نقش عقلانی یا فکری از نقش عاطفی جدا می‌شود. به عبارت دیگر، نقش فکری، اجتماعی و از این رو ارتباطی است اما نقش عاطفی، فردی و در نتیجه شعری است.

یاکوبسن دو مقاله مهم و تأثیرگذار دارد: *زبان‌شناسی و شعرشناسی: حرف آخر و دو جنبه از زبان و دو نوع آشفستگی زبان پریشانه*. در مقاله نخست، برای تحقق هر کنش ارتباطی شش عامل سازنده در نظر می‌گیرد: ۱- فرستنده پیام یا رمزگذار؛ ۲- گیرنده پیام یا رمزگردان؛ ۳- پیام؛ ۴- بافت؛ ۵- رمزگان؛ ۶- مجرای ارتباط یا مجرای فیزیکی و پیوند روانی فرستنده و گیرنده پیام.

یاکوبسن نقش شعری زبان را فقط به قلمرو شعر محدود نمی‌داند و در واقع شعر را بخشی از چیزی می‌داند که دارای نقش شعری است. او می‌گوید که: "شعرشناسی را می‌توان مطالعه نقش ادبی زبان و هنر کلامی، با توجه به نقش زبان و نقش هنر آفرینی نظام‌های نشانه‌ای دانست" (صفوی، ۱۳۸۰: ۹۸).

صفوی می‌گوید:

"اعتقاد به نقش ادبی زبان ریشه در دیدگاه‌های شکلوفسکی روس و صورت‌گرایان چک، به‌ویژه موکاروفسکی و هاورانک^۱ دارد... به اعتقاد هاورانک، فرایند خودکاری زبان در اصل به‌کارگیری عناصر زبان است، به گونه‌ای که به قصد بیان موضوعی به کار رود، بدون آن‌که شیوه بیان جلب نظر کند و مورد توجه اصلی قرار گیرد. ولی برجسته‌سازی به‌کارگیری عناصر زبان است، به گونه‌ای که شیوه بیان جلب نظر کند، غیرمتعارف باشد و در مقابل فرایند خودکاری زبان، غیرخودکار باشد" (۱۳۷۳: ۳۵-۳۶).

موکاروفسکی نیز در مقاله کلاسیک خود می‌نویسد که زبان شعر از نهایت برجسته‌سازی برخوردار است. او برجسته‌سازی را انحراف از مؤلفه‌های زبان هنجار می‌داند: زبان ادب نه برای ایجاد ارتباط بلکه برای ارجاع به خود بکار می‌رود.

۲-۳- نقش‌های زبان از دیدگاه یاکوبسن

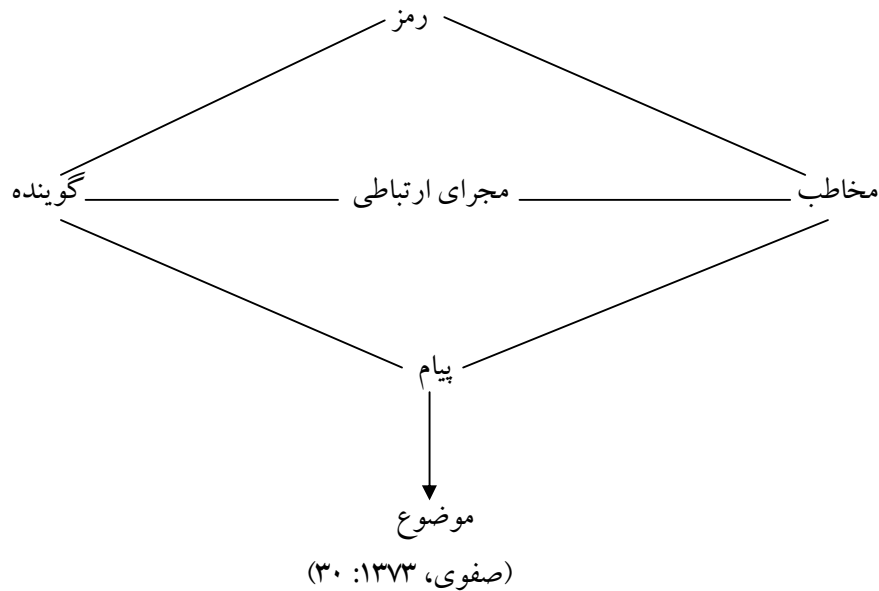
رومن یاکوبسن (۱۸۹۶-۱۹۸۲) زبان‌شناس برجسته روسی، دستاوردهای مهمی در زمینه نظریه ادبی درباره زبان شعر به دست آورده است. یاکوبسن به تعریف نقش‌های متفاوت زبان می‌پردازد که کامل‌ترین طرح نقش‌های زبانی توسط وی مطرح می‌شود. به اعتقاد او بین گوینده و مخاطب پیامی فرستاده می‌شود که لزوماً می‌بایست دارای معنا باشد.

پیام از طریق یک مجرای فیزیکی انتقال می‌یابد که به ترتیب زیر شش جزء: ۱. گوینده؛ ۲. شنونده؛ ۳. مجرای ارتباطی؛ ۴. رمز؛ ۵. پیام؛ ۶. موضوع، تعیین‌کننده نقش گانه زبان دانست.

یاکوبسن می‌گوید:

"فرستنده، پیامی را برای گیرنده می‌فرستد. این پیام برای آن‌که بتواند مؤثر باشد، باید به موضوعی - یا به اصطلاحی کم و بیش مبهم، به مصداقی - اشاره کند. موضوع باید برای گیرنده قابل درک باشد و به صورت کلامی بیان گردد، یا بتواند در قالب کلام بیان شود. در این میان رمزگانی نیز مورد نیاز است که باید برای فرستنده و گیرنده - یا به عبارت دیگر، برای رمزگذار و رمزگردان پیام - به طور کامل یا

دست کم تا حدی، شناخته شده باشد؛ و سرانجام، به مجرای ارتباطی نیاز است؛ مجرای فیزیکی و پیوندی روانی میان فرستنده و گیرنده پیام که به هر دو آنان امکان می‌هد، میان خود ارتباطی کلامی برقرار کنند و آن را ادامه دهند" (به نقل از صفوی، ۱۳۸۰: ۹۱).



شکل ۱-۲- اجزای تشکیل دهنده فرایند ارتباط از دیدگاه یاکوبسن

یاکوبسن براساس این شش جزء تشکیل دهنده فرایند ارتباط، قائل به شش نقش در زبان می‌شود. که به ترتیب زیر می‌باشند:

۲-۳-۱- نقش عاطفی

یاکوبسن می‌گوید: "در این نقش جهت‌گیری پیام به سوی گوینده است. گوینده از این طریق پیام خود را به مخاطب می‌رساند. آندره مارتینه این نقش را حدیث نفس می‌نامد". یاکوبسن معتقد است که نقش صرفاً عاطفی زبان در حروف ندا تظاهر می‌یابد مانند "ای وای" و امثال آن" (صفوی، ۱۳۸۳: ۳۱).

۲-۳-۲- نقش ترغیبی

در این نقش جهت‌گیری پیام به سوی مخاطب است، اغلب ساخت‌های امری زبان از بارزترین نمونه‌های این نقش است. که این قبیل ساخت‌ها را نمی‌توان به جملات پرسشی تبدیل کرد.